

# حافظ

برای استاد دکتر بهروز ثروتیان و حافظ ش

✧ جلیل وفا کرمانشاهی

فراز آوردی از ناب سخن فریاد حافظ را  
که گوش مدعی در خود پذیرد داد حافظ را

ریاکاران تزویر آشنا، بیگانه‌اند از خود  
تو می‌دانی که دیدی در سخن فریاد حافظ را

«شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل»  
بر آوردی ز توفان ستم لب زاد حافظ را

دریدی پرده‌ی ننگِ دورنگان و ریاکاران  
نمودی جایگاه خنجر صیاد حافظ را

صفا بخشیدی ای مرد هنر در عصر شب این جا  
نسیم چشمه‌ی شب‌گیر رکن‌آباد حافظ را

چه سرمستانه گفתי راز هستی‌ها مستی‌ها  
که رهن باده دادی خرقه‌ی بر باد حافظ را

گشودی در ز باغ شعر آن رند خراباتی؛  
مگر دیدی خرابات خراب‌آباد حافظ را

قفس گیر دروغ و فتنه‌ی شیخ ریا هرگز!  
نمی‌خواهی شکوه شکوه‌ی آزاد حافظ را

به پاس عشق مستی‌بخش بهروز هنرگستر  
به دفترها گشاندی بار دیگر یاد حافظ را

«وفا» دردی‌کش میخانه شو هستی ز مستی جو  
سبو ساغر بین پیرمغان استاد حافظ را

در این جا هم حافظ با فن تجرید یا خطاب النفس با رندی می‌خواهد بگوید که حتی قرآن خوانان ۱۴ روایتی هم در مقابل عشق جایگاهی ندارند و تنها منجی حقیقی انسان عشق است و بس.

نگارنده، توجه حافظ به قرآن و حدیث و فقه و علوم متداول دیگر را مقوله‌ی بی‌جدا از ظرایف هنری حافظ ندانسته‌ام، اما چنان که پیش تر هم اشارت رفت، کار شاعر و هنرمندی چون حافظ، اثبات حدیث یا نقل آن یا توجه خاص به علوم دیگر نیست، بلکه آن‌ها را به تناسب به عنوان وسیله و ابزاری در راستای اهداف شاعرانه و هنرمندانه و رندانه‌ی خویش به کار می‌گیرد و اگر آن ظرایف و شوخ طبعی‌ها و رندی‌ها را همراه قرآن و حدیث به کار نمی‌برد، هرگز حافظ نمی‌شد. نیز تأکید می‌کنم، انتقاد از دیدگاه‌های دیگران وظیفه‌ی یک معلم یا محقق است و نه تنها کشتی بر خشکی راندن نیست که غواصی در دریای ژرف و بی‌پایان معرفت است. ■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- رباعیات خیام، به تصحیح فیتز جerald، با مقدمه‌ی مرحوم محمدعلی فروغی.
- ۲- همان.
- ۳- مثنوی معنوی به تصحیح نیکلسون.
- ۴- سهراب سپهری، هشت کتاب، چاپ خانه‌ی طهوری.
- ۵- مثنوی معنوی پیشین.
- ۶- دیوان حافظ، به تصحیح مرحوم دکتر خانلری.
- ۷- از اشعار دکتر شریعتی، نقل ذهنی.
- ۸- از اشعار معروف احمد شاملو، نقل ذهنی.
- ۹- اشاره به شعر معروف نیما یوشیج با شروع: می تراود مهتاب، می درخشد شب‌تاب.
- ۱۰- اخوان ثالث، در مصاحبه‌ی با نام «درخت معرفت» که به صورت کاست منتشر شده است.
- ۱۲- دکتر دادبه در مقاله‌ی بی‌با عنوان «خرقه سوزی آئینی رندانه و آرمانی» ضمن تحلیل بیت مشهور حافظ «ماجرای کم کن و باز آن که مرا مردم چشم / خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت» اشارت کرده‌اند که اگر بدون در نظر گرفتن طنز و رندی ویژه‌ی حافظ به سراغ بسیاری از ابیات او برویم، چیزی عایدمان نخواهد شد. مجله‌ی شعر، شماره‌های ۱۵ و ۱۶.
- ۱۳- جناب استاد خرمشاهی هم در جاهای مختلف از جمله حافظ‌نامه و ذهن و زبان حافظ به این نکته اشارت فرموده‌اند، نیز در دو مقاله‌ی پی‌درپی در ماهنامه‌ی حافظ (شماره‌های ۱۶ و ۱۷) مفصلاً به طنز خواجه توجه خاص نموده‌اند.
- ۱۴- روش علمی قدیم تألیف کتاب‌ها در دانش‌های گوناگون به این صورت بود که آن را با شعر بیان می‌کردند تا آموزش و تدریس آن آسان باشد و چنین آثاری را نمی‌توان در زمره‌ی شعر به حساب آورد.
- ۱۵- دیوان حافظ، پیشین.
- ۱۶- این ابیات هم در نامه‌های عین القضاات و هم در دیوان ناصرخسرو چاپ نصرالله تقوی آمده است.
- ۱۷- دیوان حافظ، پیشین.
- ۱۸- گفته‌ی T. S. Eliot شاعر و محقق بزرگ اروپایی ست. به نقل از کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر، مهیار علوی مقدم.
- ۱۹- در مراسم عرفان هم هیچ‌گاه سخن از وصال نیست و اصولاً وصال را قربان‌گاه عشق دانسته‌اند. تمام لذت سالک در مسیر راه است با آرزوی رسیدن به حقیقت یا معشوق، چنان که سعدی بزرگ فرماید:  
شوق است در جدایی و جور است در نظر  
هم جور به که طاقت شوقت نیاوریم
- ۲۰- شعری از سهراب سپهری، هشت کتاب، پیشین.